

Geopolitical analysis of the reasons for the prolongation of the Western Sahara conflict

Yashar Zaki Corresponding Author, Associate Professor, Department of Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran. Iran. Email: Yzaki@ut.ac.ir

Javad Gholami M.A. in Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: Gholami.javad@ut.ac.ir

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

Western Sahara,
Buffer Zone,
Polisario Front,
Morocco,
Conflict Mapping,
Phosphates

ABSTRACT

One of the topics discussed in political geography and geopolitics is the investigation of conflicts with the roots of geographical values among actors of different levels in sub-national and transnational scales. The stability of geographical values hidden in the foundations of a tension and conflict causes the continuation of the conflict process. As long as one of the parties does not give up all or part of the benefits of those values, the conflict process will continue. The Western Sahara conflict, as one of the threats to security and sustainable development in North Africa, started more than half a century ago and continues until now. Although the volume of conflicts in this territory has been reduced; But this crisis, like a fire under the ashes, has the capacity to flare up and start a big tension for North Africa. This research, with a descriptive-analytical approach, using Persian and Latin library sources, using a cartographic analysis of the conflict and gathering the views of the parties to the conflict, has evaluated and investigated the causes of the prolongation of this conflict. The findings of the research confirm that the reasons for the continuation of the conflict in the Western Sahara can be separated into three categories of geopolitical, ideological and geoeconomic factors. Factors such as the incomplete process of decolonization, the buffer zone, the interference of foreign countries, the weakness of international organizations, the expansionist ideology of the neighbors, along with the extensive resources and reserves of the Western Sahara,

Cite this Article: Zaki, Y. and Gholami, J. (2025). Geopolitical analysis of the reasons for the prolongation of the Western Sahara conflict. *International Relations Researches*, 15(1), 143-169. doi: 10.22034/irr.2024.446240.2516



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: 10.22034/irr.2024.446240.2516

تحلیل ژئوپلیتیکی دلایل تطویل منازعه صحرای غربی

یاشار ذکی نویسنده مسئول، دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: Yzaki@ut.ac.ir

جواد غلامی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: Gholami.javad@ut.ac.ir

چکیده	درباره مقاله
یکی از موضوعات مورد بحث در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، بررسی منازعات با ریشه ارزش‌های جغرافیایی، میان بازیگران سطوح مختلف در مقیاس‌های فروملی و فراملی است. پایداری ارزش‌های جغرافیایی مستتر در بنیان‌های یک تنش و درگیری موجب تداوم روند منازعه می‌گردد. تا زمانی که یکی از طرفین از کل یا بخشی از منافع مترتبه آن ارزش‌ها چشم‌پوشی نمایند، روند منازعه همچنان ادامه خواهد یافت. منازعه صحرای غربی، به‌عنوان یکی از تهدیدات امنیت و توسعه پایدار در شمال آفریقا بیش از نیم قرن پیش آغاز شده است و تاکنون ادامه دارد. هر چند از حجم درگیری‌ها در این قلمرو کاسته شده است؛ لکن این بحران همچون آتش زیر خاکستر، ظرفیت شعله‌ور شدن و شروع یک تنش بزرگ برای شمال آفریقا را دارا می‌باشد. این پژوهش با رویکردی توصیفی — تحلیلی و با استفاده از منابع فارسی و لاتین کتابخانه ای با استفاده از تحلیل کارتوگرافیک مناقشه و گردآوری دیدگاه‌های طرفین درگیری به ارزیابی و بررسی علل تطویل این منازعه پرداخته است. یافته‌های پژوهش مؤید این موضوع است که دلایل تداوم منازعه در صحرای غربی در دسته‌بندی سه‌گانه عوامل ژئوپلیتیکی، ایدئولوژیکی و ژئواکونومیک قابل تفکیک است. عواملی نظیر فرآیند ناقص استعمارزدایی، قلمرو حائل، دخالت کشورهای خارجی، ضعف سازمان‌های بین‌المللی، ایدئولوژی توسعه‌طلبانه همسایگان در کنار منابع و ذخایر گسترده صحرای غربی به‌ویژه فسفات موجب تداوم این منازعه شده است.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی
	کلیدواژه‌ها: صحرای غربی، قلمرو حائل، جبهه پولیساریو، مراکش، نقشه‌کشی مناقشه، فسفات.
	تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۰

استناد به این مقاله: ذکی، یاشار و غلامی، جواد. (۱۴۰۴). تحلیل ژئوپلیتیکی دلایل تطویل منازعه صحرای غربی. پژوهش‌های روابط بین

الملل، ۱۵(۱)، ۱۴۳-۱۶۹. doi: 10.22034/irr.2024.446240.2516

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





ظهور ناگهانی آلمان در جایگاه یک قدرت جهانی در سال ۱۸۷۰ م. پس از شکست فرانسه از این کشور در جنگ «سدان»، موجب شکل‌گیری دوره‌ای جدید در زمینه استعمار میان کشورهای نیرومند اروپایی شد. متعاقب وضعیت جدید در نظم سلسله‌مراتبی قدرت در جهان، نشست در ۱۵ نوامبر ۱۸۸۴ م. میان قدرت‌های اروپایی به دعوت پرتغال و با برنامه‌ریزی بیسمارک^۱ نخستین صدراعظم آلمان با موضوع «بازرگانی و استعمار» در برلین برپا شد. نتیجه این نشست، تقسیم قاره آفریقا میان قدرت‌های اروپایی و شروع فرآیند استعمار سازمان‌یافته این قاره بود. هر کدام از کشورهای آفریقایی میان دولت‌های قدرتمند اروپایی آن زمان تقسیم گردید. «صحرای غربی» نیز در این فرآیند استعماری نصیب کشور اسپانیا شد (Shelley, 2013: viii). صحرای غربی بخشی از صحرائی بزرگ با همین نام است که در امتداد اقیانوس اطلس و جنوب کشور مراکش گسترده شده است. این قلمرو پس از استعمارزدایی اسپانیا در سال ۱۹۷۵ م. مورد مناقشه و درگیری نظامی شدید بوده است. این مستعمره سابق اسپانیا پس از خروج این کشور استعمارگر، بدون رضایت مردم محلی بین مراکش و موریتانی تقسیم شد؛ اما زخم استعمار اسپانیا هرگز از تن صحرای غربی پاک نشد و تا مدت‌ها در نقشه‌ها و در محافل سیاسی، آن منطقه به نام «صحرای اسپانیا» شناخته می‌شد. متعاقب این مسئله مردم صحراوی به رهبری «جبهه پولیساریو»^۲ با حمایت کشور الجزایر جنگی در جهت کسب استقلال به راه انداختند. در سال ۱۹۷۶ م. «جمهوری دموکراتیک عربی صحرا» از سوی جبهه پولیساریو به جهت حکومت بر صحرای غربی تشکیل شد. موریتانی که با فشار حداکثری پولیساریو مواجه شده بود در ۱۹۷۸ م. از آن قلمرو خارج شد. پس از آن تا سال ۱۹۹۱ م. درگیری میان پولیساریو و مراکش ادامه داشت (Daadaoui, 2008: 143-144). عدم توانمندی حل بحران توسط سازمان ملل بعد از پایان جنگ سرد موجب شد این بحران در منطقه صحرای غربی به یکی از پیچیده‌ترین و طولانی‌ترین مناقشات در قاره آفریقا تبدیل شود که از آغاز آن نزدیک به نیم قرن می‌گذرد و تاکنون نیز ادامه دارد. بررسی این بحران از نگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بسیار حائز اهمیت می‌باشد؛ زیرا این بحران به‌عنوان یک خطر بالقوه برای ثبات و امنیت در کل منطقه شمال آفریقا مطرح

^۱ Otto Eduard Leopold von Bismarck (1815-1898).

^۲ جبهه پولیساریو سازمانی سیاسی نظامی در صحرای غربی است. این گروه در سال ۱۹۷۳ به عنوان یک گروه مقاومت علیه تسلط استعماری اسپانیا بر صحرای غربی و با هدف استقلال این منطقه ایجاد شد. پولیساریو سرواژه و خلاصه نام اسپانیایی این سازمان (Frente Popular de Liberación de Saguía el Hamra y Río de Oro) به معنی «جبهه خلق برای آزادی ساقیه الحمراء و وادی الذهب» است.



است. بخشی از عواملی که زمینه بروز تنش، درگیری و منازعه میان کشورها و بازیگران سیاسی را فراهم می‌کند در زمره عوامل و ارزش‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر هر چند بروز منازعات میان دولت‌ها ممکن است تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیکی، تاریخی، فرهنگی و یا حتی عوامل سیاسی اتفاق بیفتد؛ ولی بخش دیگری از آنها نیز، منشأ جغرافیایی داشته و در اصل ریشه در تلقی طرفین درگیر از منافع ملی و ارزش‌های جغرافیایی دارند. اگر عوامل سیاسی و ایدئولوژیکی منازعات و نبردها نیز به خوبی مورد مذاقه قرار گیرد، مشخص می‌شود که این نوع عوامل نیز به طور مستقیم و یا غیرمستقیم از ماهیتی ژئوپلیتیکی برخوردارند (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۱۲۹). تداوم یک منازعه پس از نیم قرن نشان از پایداری و ثبات زمینه‌های شکل‌گیری آن منازعه دارد و این بدین معنی است که ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی که از پایداری نسبی برخوردارند در پس‌زمینه این درگیری مستتر هستند.

۱. روش تحقیق:

پژوهش حاضر از نظر هدف و کیفیت، جزو تحقیقات کاربردی است و از طریق اسناد و اطلاعات کتابخانه‌ای به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. پژوهش حاضر سعی دارد با محور قرار دادن ژئوپلیتیک، منازعه صحرای غربی را مورد کنکاش قرار دهد، علل تطویل این بحران، روند حل و فصل آن و همچنین شکست راه‌حل‌های سابق را از دریچه و نگاه ژئوپلیتیکی با بهره‌گیری از تحلیل کارتوگرافیکی مورد مذاقه قرار دهد.

۲. پیشینه پژوهش:

با نگاهی به تحقیقات گذشته مشاهده می‌شود که مطالعات صورت گرفته در صحرای غربی در حوزه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بسیار غنی نیست. بنابراین در بررسی‌های انجام شده، مهم‌ترین مطالعاتی را که در این زمینه وجود دارد مورد کنکاش قرار داده و به برخی از آن‌ها در زیر اشاره شده است و در گام بعدی وجه تمایز پژوهش حاضر با آثار دیگر توضیح داده شده است.



جدول شماره (۱): مهم ترین مطالعات صورت گرفته پیشین دربارهٔ منازعهٔ صحرای غربی

ردیف	نام اثر و مولف	هستهٔ اصلی بحث
۱	Western Sahara War, Nationalism, and Conflict Irresolution (Zunes, Mundy, 2010)	در این اثر به صورت تفصیلی منازعه صحرای غربی به همراه روند جنگ، نقش سازمان ملل و قطعنامه‌ها، مسئله ناسیونالیسم و شکل‌گیری تاریخی ناسیونالیسم صحرای غربی و اختلافات میان مراکش، الجزایر، موریتانی به همراه نقش فرانسه و آمریکا مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است.
۲	Multiple colonialism in western sahara (Munene,2010)	در این پژوهش نقش استعمار چند گانه و مسائل فرهنگی، هویت و غیره در موضوع صحرای غربی مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در پایان نتیجه گرفته است که لایه‌های دیگری از دولت‌های بزرگ از تمایلات استعماری مراکش حمایت می‌کنند و تلاش‌های استعمارزدایی از صحرا را خنثی می‌نمایند.
۳	منازعه صحرای غربی و کشمیر در پرتو حق تعیین سرنوشت (عجم، ۱۳۹۶)	به بررسی ادعاهای مراکش و پولیساریو از نگاه تاریخی به صورت مفصل پرداخته شده است و همچنین بررسی این منازعه از بعد حقوقی و مسأله حق تعیین سرنوشت مورد بررسی قرار گرفته است.
۴	Western Sahara: Africa's colony last (Martin,2018)	در بخشی از این پژوهش به موضوع شراکت قدرت‌ها به‌ویژه اتحادیه اروپا در برداشت ثروت‌های طبیعی صحرای غربی توسط مراکش اشاره می‌شود و شاهد مثال این موضوع را نیز موافقت‌نامه‌های ترجیحی اتحادیه اروپا با مراکش به‌ویژه موافقت‌نامه شیلات عنوان می‌نماید.
۵	The Unspoken Conflict in Western Sahara (sansanwal, kanika, 2020)	این مقاله به تجزیه و تحلیل ادعاهای صحرای‌ها از جمله خواست آنها برای تعیین سرنوشت، نقش‌های مختلف بازیگران در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازد. همچنین تلاش‌های سازمان ملل برای مهار درگیری را منعکس می‌کند. در نهایت، این مقاله فرمول‌های ممکن را برای پایان دادن به تعارض با در نظر گرفتن بهترین منافع همه مناقشه‌کنندگان ارائه می‌کند.

منبع: (مطالعات نگارندگان: ۱۴۰۲)



با بررسی مطالعات صورت گرفته در فوق، علی‌رغم این که منابع بسیاری در رابطه با صحرای غربی وجود دارد، مشخص می‌شود که تاکنون مطالعه خاصی که بتواند به‌طور چندبعدی و بر پایه اصول و قواعد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک همه جوانب این منازعه را بررسی کند، وجود نداشته است. بنابراین، وجه تمایز این مطالعه با مطالعات پیشین صورت گرفته، بررسی همه‌جانبه این منازعه از دیدگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک می‌باشد که مقاله حاضر سعی دارد تا زمینه را برای تحقیقات تفصیلی بعدی فراهم کند. بررسی همه‌جانبه ژئوپلیتیکی در واقع نوآوری پژوهش حاضر با آثار قبلی محسوب می‌شود.

۳. ادبیات نظری:

۳-۱. مدل «نقشه‌کشی مناقشه»^۱

نقشه‌کشی مناقشه، یک تکنیک بصری است که یک منازعه را به صورت یک شکل گرافیکی نشان می‌دهد در این طرح گرافیکی، روابط میان طرفین اصلی درگیر در منازعه و همچنین دیگرانی که به هر نحو با طرفین درگیر، ارتباطی در این منازعه دارند، نمایش داده می‌شود (Demmers, 2017:14). از این مدل می‌توان برای تجزیه و تحلیل مناقشات در سطوح خرد و کلان و به بیان دیگر برای بازنمایی مناقشات در مقیاس‌های بین‌المللی، ملی و فروملی استفاده کرد. تکنیک نقشه‌کشی مناقشه، اولین بار «توسط پائول وهر»^۲ در سال ۱۹۷۹م. توسعه یافت. امکان استفاده از نقشه مناقشه برای اهداف مختلف در زمینه‌های متعددی وجود دارد. از این تکنیک می‌توان برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد مناقشه، بازسازی زنجیره رویدادها و کمک به درک بهتر وضعیت استفاده نمود. درک حاصله می‌تواند مبنایی باشد که بر اساس آن می‌توان راهبردها را توسعه داد و اقداماتی را برنامه‌ریزی کرد. هر یک از طرفین می‌توانند نقشه‌ای را با هدف روشن شدن و درک مناقشه از منظر خود ترسیم کند یا اینکه دو یا چند نگاه مشترک در مورد منازعه را تلفیق کرد؛ زیرا طرفین درگیری عمده‌تاً دیدگاه متفاوتی در مورد منازعه دارند. در چنین شرایطی، وقتی طرفین نقشه منازعه خود را ترسیم می‌کنند، می‌تواند تفاوت ادراکی خود را نشان دهند. همچنین به آن‌ها کمک می‌کند تا یک قدم به عقب بروند و از روند پیچیده و گیج‌کننده مناقشه خارج شوند. یک شخص ثالث می‌تواند یک نقشه مناقشه بکشد تا از آن به‌عنوان نقطه شروع بحث بین طرفین استفاده کند که طبق شرایط طرفین می‌توان مواردی را به آن اضافه یا حذف کرد. بنابراین نقشه مناقشه یک ابزار

1. Mapping a Conflict

2. Paul Wehr



انعطاف‌پذیر است که می‌تواند بسته به طرفین درگیری، وظیفه اصلاح، مداخله، ایجاد شرایط بهبود و مذاکره را موجب شود (Conflict Mapping, 2017: 105).

برای ترسیم یک نقشه مناقشه باید به این سوال‌ها پاسخ داده شود؛

- ۱- طرف‌های اصلی این منازعه و درگیری چه کسانی هستند؟
- ۲- چه بازیگران دیگری در این مناقشه دارای نقش هستند و یا به آن مرتبط می‌باشند؟
- ۳- روابط بین طرفین اصلی و مرتبطین با منازعه از چه الگویی تبعیت می‌نمایند؟
- ۴- دلیل اصلی مناقشه و ناسازگاری چه موضوعی است؟
- ۵- مواضع طرفین درگیری چگونه است؟
- ۶- برای حل منازعه چه کارهایی می‌توان انجام داد؟
- ۷- کدام بازیگر یا بازیگران برای حل منازعه توان بالاتر و موضع بهتری دارند؟
- ۸- چه زمانی برای انجام فرایند حل منازعه بهتر است؟
- ۹- قبل و بعد از شروع فرآیند حل منازعه چه باید کرد؟

۲-۳ منازعه منجمد^۱

یکی از مفاهیم مطرح در ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی منازعه منجمد است. مفهوم منازعه منجمد بیانگر زمانی است که درگیری مسلحانه و آشکار فیزیکی بین بازیگران درگیر به پایان می‌رسد؛ ولی اصل منازعه همچنان به قوت خود باقی است و میان طرفین درگیر صلح، معاهده و یا هر روش سیاسی دیگر برای پایان درگیری منعقد نشده است. منازعات و درگیری‌های منجمد سه ویژگی خاص برخوردارند این سه ویژگی عبارتند از: ۱. تجربه جنگ ۲. اختلاف و درگیری ۳. تهدید تنش مجدد به صورت خشونت‌آمیز (Klosek et al, 2021: 851).

در این منازعات طرفین بعد از جنگ هم به خواسته‌های خود نرسیده‌اند و حتی در صورت استیلا یکی از طرفین، بازیگر مقابل از موضوع مورد اختلاف و درگیری و ارزش متصوره دست برنداشته است و موضوع مورد منازعه یک پایداری نسبی دارد و به همین دلیل امکان شروع مجدد درگیری فیزیکی برای همیشه ادامه دارد. نمونه‌های همچون مناقشه کشمیر و صحرای غربی جزو منازعات منجمد به‌شمار



می‌روند. در اغلب منازعات و درگیری های منجمد مواضع طرفین درگیر حول محور خواسته‌های استقلال در مقابل تمامیت ارضی می‌چرخد (Chavez, Zivkovic, 2012: 140).

۳-۳. استعمار، استعمارزدایی و سازماندهی سیاسی فضا

استعمار^۱ در لغت به معنای عمران و آبادانی است؛ اما در جهان سیاست، استعمار به مفهوم «تسلط بر یک کشور به منظور برداشت منابع و ذخایر طبیعی آن، در قالب تظاهر به ارتقاء و بهسازی، عمران و آبادانی» استفاده می‌شود. واژه استعمارگر نیز به کشوری اطلاق می‌شود که سایر کشورها را به استعمار می‌کشد. مفهوم استعمار یک مفهوم چندبعدی و پیچیده است. در زبان لاتین، درباره معنای استعمار با واژه‌های از جنس «کنترل» و «نظارت» مواجه می‌شوید که به نحوی سعی دارند از بار منفی این لغت بکاهند. فتح قسطنطنیه و سقوط امپراتوری بیزانس توسط ترکان عثمانی در سال ۱۴۵۳ م. باعث مسدود شدن مسیر تجاری غرب به شرق از طریق دریای مدیترانه شد. علت این موضوع، افزایش حقوق گمرکی و عوارض حمل و نقل بود که توسط عثمانی‌ها تصویب شده بود. از این رو دول اروپایی به دنبال کشف راه‌های تجاری جدید (وزین افضل، ۱۳۹۱: ۱۳۲). وارد آفریقا شدند. پرتغالی‌ها با ورود به گینه در قرن پانزدهم نخستین گام را در استعمار کشورهای آفریقایی برداشتند. نخستین اقدام پرتغالی‌ها تجارت برده‌های آفریقایی به اروپا بود. این روند استعمار و استعمار قاره آفریقا تا ۱۸۸۴ م. و کنفرانس برلین ادامه داشت. پس از این کنفرانس قدرت‌های اروپایی کل قاره آفریقا را میان خود تقسیم کردند. فرانسه، بریتانیا، بلژیک، آلمان، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا کشورهایی بودند که عمده مستعمرات را در قاره آفریقا داشتند. تا سال ۱۹۱۴ م. اروپاییان ۹۰ درصد سرزمین پهناور آفریقا را تحت کنترل داشتند. تنها امپراطوری حبشیان (اتیوپی امروز) و لیبریا از استعمار اروپایی‌ها در امان ماندند.

فرآیند «استعمارزدایی»^۲ به وضعیتی اطلاق می‌شود که سلطه حکومت استعماری بر سرزمین مستعمره خاتمه می‌یابد و این روند در نهایت منجر به تشکیل یک دولت مستقل می‌شود. استعمارزدایی به‌عنوان یکی از اشکال تشکیل دولت‌های مستقل، یکی از پدیده‌های قرن بیستم است، افزایش تعداد دول عضو سازمان ملل متحد از ۵۱ دولت در سال ۱۹۴۵ م. به ۱۴۹ دولت در سال ۱۹۸۴ م. عمدتاً ناشی از فرآیند استعمارزدایی بوده است. در حالی که استعمارگران از سرزمین‌های مستعمره به عنوان بخشی از سرزمین خود نام می‌بردند و تا مدت‌ها از اعطای استقلال به آن‌ها خودداری می‌کردند؛ اما از اواخر دهه ۱۹۵۰ م.

1 . Colonialism
2 . Decolonization



شاهد اقدامات مهم سازمان ملل متحد جهت تسریع روند استعمارزدایی بوده‌ایم تا آن‌که با تصویب قطعنامه مهم شماره ۱۵۱۴ در دسامبر ۱۹۶۰م. شناسایی حق تعیین سرنوشت مستعمرات به قاعده‌ای الزام‌آور در نظام حقوق بین‌الملل تبدیل شد (عزیزی، ۱۴۰۰: ۱). فضاسازی در آفریقا نه با استعمار آغاز شد و نه با استعمارزدایی به پایان رسید؛ اگر چه فرآیندهای فضایی‌سازی در دوران استعمار غیرقابل انکار است و تأثیرات بسیار عمیقی در قاره آفریقا داشت (Castricky, 2019: 3).

عوامل، کنشگران و بازیگران در سطوح مختلف جغرافیایی دست به سازماندهی سیاسی فضا می‌زنند. سازماندهی سیاسی فضا تنها اختصاص به مقیاس ملی و فروملی ندارد؛ بلکه کنش‌گران در هر سطح جغرافیایی با توجه به سطح و اندازه قدرت و به میزانی که از ابزارهای مختلف متناسب با میزان حاکمیت و قدرت بهره‌مند باشند، می‌توانند به سازماندهی سیاسی فضا اقدام کنند (ذکی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۳). بحث استعمار نشان می‌دهد که استعمارگران اروپایی با تحمیل مرزهای ارضی خودسرانه و سفت و سخت، تأثیر بسیار زیادی بر فضای آفریقا داشته‌اند، با تمرکز بر نواحی نزدیک به مرزهای استعماری یا ملی، می‌توان فرآیندهای تاریخی سرزمین‌سازی و مرزسازی را با شیوه‌ها و روابط فضایی که بدون واکنش به مرزهای طبیعی و یا مرزهای سنتی و به‌طور کلی شاخص‌های مختلف سرزمینی و فضایی پدید آمده‌اند، در کنار هم قرار داد (Castricky, 2019: 1). این سازماندهی سیاسی فضا و ایجاد مرزهای تحمیلی پسااستعماری بدون دقت به بنیان‌های ساخت جامعه و هویت‌های متعدد و متکثر تجمیع شده در یک فضای جغرافیایی و خارج از مرزهای هویتی اصلی، زمینه‌ساز بروز مشکلات زیادی در قاره آفریقا شده است. آسیب‌های ناشی از این موضوع، مسأله توسعه‌نیافتگی در اکثر مناطق آفریقا را تشدید نموده‌است. تنش و درگیری دائم در میان کشورهای آفریقایی و عدم ثبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و همچنین وابستگی کشورهای آفریقایی با موضوع سازماندهی سیاسی فضا ارتباط مستقیم دارد.

۴. محدوده مورد مطالعه

صحرای غربی، سرزمینی است که در شمال‌غربی آفریقا واقع شده است. این کشور از شمال با مراکش، از شمال‌شرقی با الجزایر، از شرق و جنوب با موریتانی همسایه است (شکل شماره ۱) و ساحل شمال غربی آن مجاور اقیانوس اطلس است. مساحت صحرای غربی، کمی از مساحت بریتانیا بیشتر است. این کشور حدوداً ۲۶۶۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و با جمعیت حدود ۵۰۰ هزار نفری یکی از کم‌جمعیت‌ترین کشورهای جهان، تخمین زده می‌شود. این کشور به‌دنبال تصمیمات کنفرانس برلین در سال ۱۸۸۴ م. توسط پادشاهی اسپانیا مستعمره شد. پس از جنگ جهانی دوم. این منطقه به‌عنوان یکی از



استان‌های کشور اسپانیا مطرح بود و از آن به‌عنوان صحرای اسپانیا یاد می‌شد. پس از استقلال مراکش در ۱۹۵۶ م. این کشور مدعی شد که صحرای غربی بخشی از کشور مراکش است، پس از انتقال اطلاعات توسط اسپانیا بر اساس ماده ۷۳ منشور سازمان ملل متحد سازمان ملل صحرای غربی را در فهرست مناطقی قرار داد که به‌طور مستقل اداره نمی‌شدند در ۱۴ آوریل ۱۹۷۶ م. مراکش و موریتانی کنوانسیون ایجاد خط مرزی خود را امضا کردند که بر اساس آن تقسیمی از قلمرو صحرای غربی را اجرا کردند. امروزه بخش غربی و بزرگ‌تر قلمرو صحرای غربی، تحت کنترل مراکش است.



شکل شماره ۱. نقشه موقعیت جغرافیای صحرای غربی و همسایگان

ترسیم از: (نگارندگان، ۱۴۰۲)



۵. یافته‌های پژوهش

روند شکل‌گیری منازعهٔ صحرای غربی، حوادث، رویدادها، بازیگران و همچنین ترتیب و توالی اقدامات طرفین درگیر موجب پیچیدگی این مناقشه شده است. شاید در ابتدای شروع منازعه، این درگیری صرفاً نمود یک ادعای ارضی میان دو بازیگر نه چندان قدرتمند بود. لکن سال‌هاست که موضوع صحرای غربی، مقیاس فرامنطقه‌ای به خود گرفته است. در یافته‌های پژوهش پس از بررسی وقایع تاریخی پیش از خروج اسپانیا از صحرا، نقش بازیگران اصلی منازعه مورد بررسی قرار گرفته است در ادامه همین بخش به نحوهٔ خروج اسپانیا از صحرا و واگذاری غیرقانونی سرنوشت صحرا به مراکش و موریتانی پرداخته شده است و پس از آن وجوه مختلف این منازعه به‌ویژه ابعاد ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ایدئولوژیکی مورد بررسی قرار گرفته است.

۵-۱. روند تاریخی پیش از منازعه

قبل از این‌که نبرد میان پولیساریو و مراکش در ماه نوامبر سال ۱۹۷۵م آغاز شود. مراکشی‌ها حملاتی را با بُرد کوتاه و محدود علیه نیروهای اسپانیا در صحرای غربی اجرا کردند. برای نمونه در ۸ ژوئن ۱۹۷۵ م. چهل و شش سرباز معمولی مراکشی به مرزهای صحرا نفوذ کردند اما بدون درگیری تسلیم سربازان اسپانیایی شدند. دو روز بعد، افراد منظم مراکشی تلاش کردند تا یک پاسگاه اسپانیایی را در شمال شرقی صحرای غربی تصرف کنند؛ اما وقتی دیدند که از آن دفاع می‌شود، فرار کردند. حملات توپ‌های ضدهوایی مراکشی به هواپیماهای اسپانیایی و حملات تلافی‌جویانه اسپانیا بخشی از حملات مراکش به قلمرو مستعمراتی اسپانیا بود. درگیری در صحرای غربی از ماه نوامبر سال ۱۹۷۵م. آغاز شد و تا ۱۹۹۱م. بین مراکش و جبهه پولیساریو ادامه یافت مراکش از اواسط سال ۱۹۷۴ م. یک‌چهارم نیروهای نظامی خود را در نواحی جنوبی کشور مستقر کرده بود (Zunes, Mundy, 2010:4). شواهد و قرائن در آن زمان نشانگر تمایل شدید مراکش به الحاق منطقه صحرا به سرزمین مراکش می‌باشد.

۵-۲. بازیگران منازعهٔ صحرای غربی

در موضوع منازعهٔ صحرای غربی بازیگران مختلفی دخالت داشته‌اند؛ لکن شش بازیگر اصلی این منازعه دارای نقش‌های متفاوتی هستند (شکل شماره ۳).



الف) اسپانیا:

این کشور به‌عنوان استعمارگر صحرای غربی، دارای نقش بنیادین در وضع موجود و منازعه صحرای غربی است. این کشور به‌عنوان مسئول انجام فرآیند استعمارزدایی با عدم اهتمام خود به اجرای کامل این فرآیند، نقش ایجادکننده منازعه صحرای غربی را همچنان برعهده دارد. اقدام خلاف روند مرسوم استعمارزدایی در کنفرانس مادرید اشتباه بزرگ اسپانیا بود. هر چند اسپانیا در نامه‌ای که پس از ترک صحرای غربی برای دبیر کل سازمان ملل ارسال نمود، هرگونه مسئولیت بین‌المللی خود را در قبال این منطقه انکار کرده است، لکن علاوه بر مسئولیت استعمارزدایی، نقش گسترده و تاثیر تاریخی استعمار و تغییرات گسترده فرهنگی و اجتماعی صحرای غربی به اسپانیا مرتبط است.

ب) مراکش:

مراکش به‌عنوان یکی از طرفین اصلی درگیری، ادعای تعلق تاریخی منطقه صحرای غربی به مراکش را مطرح می‌نماید و مدعی است صحرای غربی دنباله تاریخی سرزمین مراکش است. این کشور سازماندهی سیاسی فضا و الگوی مرزهای پسااستعماری را قبول ندارد. حسن دوم (۱۹۹۹-۱۹۲۹) پادشاه وقت مراکش، در سال ۱۹۷۴ م. از دیوان بین‌المللی دادگستری و سازمان ملل متحد درخواست کرد به ادعاهای ارضی مراکش در خصوص منطقه صحرا رسیدگی نماید. رأی دیوان در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۵ م. منتشر شد و تا حدود زیادی ادعاهای تاریخی مراکش و موریتانی را مردود دانست و در آن رأی تأکید کرد، دلایل مطروحه توسط مراکش شاید نشان‌دهنده ارتباط تاریخی میان مراکش و صحرای غربی باشد؛ اما برای انکار حق تعیین سرنوشت صحرای غربی کافی و قانع‌کننده نیست (Zunes & Mundy, 2010:4).

• نحوه خروج اسپانیا و ورود مراکش به صحرا

پادشاه مراکش در سخنرانی خود بعد از اعلام رأی دیوان بین‌المللی دادگستری، اعلام کرد که دادگاه به نفع مراکش رای داده است. در حقیقت او این رأی دادگاه را هر چند خلاف خواسته‌هایش بود به نفع خود تفسیر کرد. بعد از این ماجرا وی اعلام کرد که سیصدوپنجاه هزار غیر نظامی مراکشی را به صحرا هدایت می‌کند تا آن منطقه را پس بگیرند. وی اسم این راهپیمایی را «تظاهرات سبز» گذاشت. حال دو راه پیش روی اسپانیا بود؛ این کشور یا مجبور بود به سمت غیر نظامیان غیر مسلح مراکشی شلیک کند یا وارد مذاکره با مراکش شود. راه اول مطمئناً احساسات ناسیونالیستی را برای جنگ علیه اسپانیا تحریک می‌کرد و دومین راه نشانگر ضعف اسپانیا در قبال این اقدام مراکشی‌ها بود. در پایان ماه اکتبر با ناکامی



سازمان ملل در اجرای اقدام قاطعانه در برابر تهاجم اعلام شده مراکش، مراکشی‌ها ظاهراً پیروز شدند و رهبران دو کشور اسپانیا و مراکش بر سر میز توافق نشستند. به موجب توافق اولیه مقرر شد بخش کوچکی از شرکت‌کنندگان در راهپیمایی سبز به‌طور نمادین تنها چند کیلومتر از مرز عبور نمایند. راهپیمایی در صبح روز ۶ نوامبر ۱۹۷۵ م. آغاز شد و یک گروه کوچک به مرز صحرای اسپانیا نفوذ کردند. حسن دوم پادشاه مراکش تنها سه روز بعد، همه راهپیمایانش را به کشور فرا خواند.

با حضور نمایندگان موریتانی و مراکش در شهر مادرید در ۱۲ نوامبر، مذاکرات نهایی آغاز شد. اصول اولیه این موافقتنامه دو روز بعد منتشر شد. توافقنامه مادرید یک دولت انتقالی سه‌جانبه را تا ۲۸ فوریه ۱۹۷۶ م. ایجاد کرد و به اسپانیا فرصت کافی برای خروج داد. تقسیم قلمرو مراکش و موریتانی خیلی دیرتر، یعنی در آوریل ۱۹۷۶ م. اعلام شد توافقنامه مادرید همچنین حاوی جنبه‌های مخفی گسترده‌ای نیز بود که منافع اقتصادی اسپانیا را پوشش می‌داد، از جمله حقوق ماهیگیری و ادامه ۳۵ درصد سهام در تولید فسفات (Zunes, Mundy, 2010:5-6).

اسپانیا در حالی مدیریت مستعمرات خود را طی توافق مادرید در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۵ م. واگذار کرد که اوضاع اسپانیا به‌علت شرایط خاص رژیم در حال فروپاشی فرانسیسکو فرانکو بسیار ملتهب بود و برنامه موفق حسن دوم پادشاه مراکش برای ترویج و گسترش تظاهرات سبز عملاً به پیروزی نزدیک بود و این موضوع دولت و ارتش اسپانیا را به خطر انداخته بود (Martin, 2018: 37-38).

ج) پولیساریو: جبهه پولیساریو ادامه نهضت‌های آزادی‌بخشی است که هدف آن‌ها استقلال صحرای غربی و خروج این کشور از زیر سلطه استعمار اسپانیا بوده است. پولیساریو را ادامه سازمان و جنبش آزادی صحرا (حرکت تحریر) دانسته‌اند که در ۱۹۶۰ م. توسط محمد سیدابراهیم بصیر، معروف به بصیری ایجاد شده بود. جبهه پولیساریو به‌عنوان سازمانی سیاسی نظامی در صحرای غربی در سال ۱۹۷۳ م. با یک ایدئولوژی سوسیالیستی پان‌عربیسم که الگوی آن از جبهه الجزایر اخذ شده بود، ایجاد شد (Herrera, 2012: 18). است. جبهه پولیساریو یک گروه مقاومت علیه تسلط استعماری اسپانیا بر صحرای غربی است، سال‌ها مبارزه برای استقلال صحرای غربی و اخراج موریتانی از صحرای غربی بخشی از تلاش‌های این سازمان است و هدف آرمانی این تشکیلات استقلال صحرای غربی و بازگشت مهاجرین به صحرای غربی است.

جمهوری دموکراتیک صحرای غربی، نام حکومتی است که توسط پولیساریو برای اداره و کنترل اراضی تحت کنترل پولیساریو ایجاد شده است (شکل شماره ۲). علاوه بر اداره این اراضی، رسیدگی به امور



اردوگاه‌های پناهندگان صحراوی در تندوف الجزایر نیز با این دولت می‌باشد. روند شناسایی این دولت توسط جامعه جهانی با فراز و نشیب زیادی همراه بوده است. این کشور در حال حاضر عضو سازمان ملل متحد نیست. در بهترین حالت ۸۷ کشور از اعضای سازمان ملل در سال ۲۰۱۷ م. جمهوری عربی صحرا را به رسمیت شناختند. بعد از این تاریخ، برخی از این کشورها به دلایل سیاسی این به رسمیت شناختن را مُلغی کردند و یا پس گرفتند. جمهوری دموکراتیک صحرا در سال ۱۹۸۴ م. عضو اتحادیه آفریقا شده است و به همین دلیل مراکش برای اعتراض به این موضوع از اتحادیه آفریقا خارج شد و این خروج ۳۲ سال طول کشید. در سال ۲۰۱۷ م. روند بازگشت مراکش به این اتحادیه مجدداً از سر گرفته شد. تعدادی از کشورها صرفاً این دولت را به رسمیت می‌شناسند؛ اما تعدادی دیگر روابط دیپلماتیک نیز با جمهوری دموکراتیک صحرا برقرار کرده‌اند.

صحرای غربی و مراکش به صورت جداگانه نمایش داده شده و مرز قبل از درگیری به عنوان مرز رسمی شناخته شده است



صحرای غربی و مراکش به صورت جداگانه نمایش داده شده و مرز آنها به صورت خط چین به معنای مرز دارای مناقشه نمایش داده شده است



صحرای غربی به عنوان بخشی از مراکش نمایش داده شده است



مناطق تحت کنترل مراکش به رنگ زرد و مناطق تحت کنترل پولیساریو با رنگ سبز به عنوان صحرای غربی نمایش داده شده است



شکل شماره ۲. انواع نمایش نقشه صحرای غربی

ترسیم از: (نگارندگان، ۱۴۰۲)

(د) موریتانی:

موریتانی به عنوان یکی از همسایگان صحرای غربی، مراکش و الجزایر جزو مدعیان تعلق بخشی از صحرای غربی به کشورشان بود. این کشور در قرارداد مادرید برای خروج اسپانیا یکی از طرفین دولت انتقالی بود. سرانجام پس از درگیری‌های گسترده میان مراکش و پولیساریو در ۱۰ آگوست سال ۱۹۷۹



م. موریتانی با جبهه پولیساریو به توافق رسید و حق هرگونه ادعای ارضی از صحرای غربی را پس گرفت. این کشور وضعیتی تعدیل‌کننده در ماجرای صحرای غربی ایفا نموده است. هر چند کل سرزمین موریتانی نیز جزو بخش‌هایی است که مراکش مدعی تعلق تاریخی آن به سرزمین تاریخی مراکش بزرگ می‌باشد. علت عقب‌نشینی موریتانی از ادعاهای ارضی خود شامل دلایلی همچون ضعیف بودن اقتصاد کشور، ارتش و نیروهای نظامی ضعیف و کاهش پشتیبانی مراکش از این کشور بود. ترس موریتانی از ادغام این کشور در سرزمین مراکش پس از غلبه بر صحرای غربی نیز جزو عواملی بود که موجب عقب‌نشینی این کشور گردید.

ه) الجزایر:

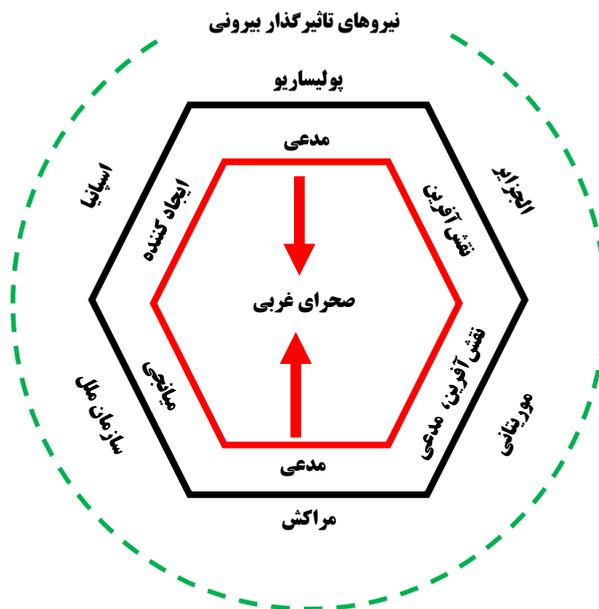
به‌عنوان همسایه مشترک صحرای غربی و مراکش یکی از بازیگران نقش‌آفرین در منازعه صحرای غربی است. از سویی یک رقابت دیرینه با مراکش دارد و البته مراکش نیز بخشی از سرزمین الجزایر را متعلق به خود می‌داند. الجزایر نه عاملی سببی در آغاز جنگ مراکش و پولیساریو است و نه عنصر ضروری برای حل آن؛ اما حضور الجزایر در کنار مردم صحرای غربی، دو چالش برای مراکش ایجاد کرده است. ابتدا این‌که موازنه قدرت میان پولیساریو و مراکش را در سمت صحرای غربی تقویت نمود و دوم اگر مراکش می‌خواست با کشوری همچون الجزایر به‌صورت همزمان درگیر شود، توان مضاعفی از او گرفته می‌شد و عملاً این توان در جبهه مراکش وجود نداشت. از سوی دیگر با انتقال بخش عظیمی از مهاجرین به الجزایر مراکش دیگر نمی‌توانست از جمعیت غیرنظامی صحرای ساکن علیه پولیساریو استفاده نماید. علت حمایت الجزایر از پولیساریو ابعاد متعددی دارد؛ اما به‌صورت کلی منطبق بر ضرب‌المثل (دشمن دشمن تو دوست تو است)، این کشور پولیساریو را به‌عنوان دشمن مراکش تلقی می‌کند و در جهت تضعیف مراکش و راه‌حل انصراف مراکش از ادعاهای ارضی نسبت به سرزمین الجزایر می‌دانند. سکونت گسترده پناهندگان و آوارگان صحرای غربی در استان تندوف و سپردن اداره این منطقه به صحرای غربی بخشی از کمک‌های الجزایر به صحرای غربی است.

و) سازمان ملل:

سازمان ملل در بحران صحرای غربی یک نقش چندوجهی و البته منفعلانه داشته است. به این معنا که از شروع فرآیند استعمارزدایی تا رسیدن به همه‌پرسی در سال ۱۹۹۱ م. یک نقش فعال داشته است؛ اما توانمندی مختوم کردن پرونده صحرای غربی را به علت قدرت مؤثر نیروهای تأثیرگذار بیرونی نداشته



است. مجمع عمومی سازمان ملل بارها به صراحت اعلام کرده است که موضوع صحرای غربی یک موضوع استعمارزدایی است که باید طبق قاعده حق تعیین سرنوشت مورد حل و فصل قرار گیرد. دو راه حل اصلی برای این موضوع توسط سامان ملل متصور است. راه اول توافق بین طرفین درگیر (معطوف به فصل ششم منشور سازمان ملل)، راه دوم تحمیل یک راه حل دیگر (طبق فصل هفتم منشور سازمان ملل) (Katlyn, Symmons, Pinto, 2022: 408). راه اول توسط سازمان ملل مورد آزمون قرار گرفته است و به علت عدم تمکین طرفین و عدم حمایت قدرت های مؤثر به نتیجه نرسیده است. به نظر می رسد، عدم تمایل سازمان ملل به تغییر و پایان منازعه به دلیل ترس از شعله ور شدن مجدد درگیری و عدم تمایل کشورهای قدرتمند به تغییر وضع موجود و برهم خوردن نظم صحنه به ضرر آن ها و همچنین تغییر در موازنه قدرت در منطقه شمال آفریقا می باشد.



شکل شماره ۳. مدل مفهومی بازیگران اصلی در منازعه

صحرای غربی



در ادامه پژوهش به ابعاد و بنیان‌های سه‌گانه موثر در تطویل منازعه صحرای غربی پرداخته شده است:

۲-۵. ابعاد ژئوپلیتیکی:

۱-۲-۵. فرآیند ناقص استعمارزدایی:

قرن بیستم برای قاره آفریقا دوره استعمارزدایی از سوی کشورهای همچون فرانسه، بریتانیا، پرتغال و اسپانیا بود. کشورهایی که علیرغم میل باطنی خود مجبور به ترک مستعمراتی بودند که سال‌ها رشد و نمو خود را مدیون ذخایر طبیعی و نیروی کار ارزان تأمین شده از این کشورها بودند در سال ۱۹۶۵م. مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را تصویب کرد و از اسپانیا خواست تا پرجمعیت‌ترین و بزرگ‌ترین سرزمین‌های غیرخودگردان آن زمان (صحرای غربی) را استعمارزدایی کند. پس از حمله چریک‌های کم‌تجربه پولیساریو در ۲۰ می ۱۹۷۳ م. به یک پاسگاه اسپانیایی فرانسیسکو فرانکو پادشاه اسپانیا به جمعیت بومی صحراوی وعده برگزاری رفراندوم درباره وضعیت نهایی این سرزمین را داد (Stephan, Mundy, 2006:5). هر چند این موضوع هیچ‌گاه توسط اسپانیا عملی نشد. در سال ۱۹۶۶م. مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه دیگری را مصوب کرد که خواستار برگزاری همه‌پرسی در مورد خودمختاری مردم صحرا توسط اسپانیا بود. این اولین باری بود که مفهوم خودمختاری با صحراوی‌ها پیوند خورد. دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۷۵م. رأی غیرالزام‌آوری در مورد صحرای غربی صادر کرد که منجر به سفر هیأت بازدیدکننده سازمان ملل به منطقه شد و به این نتیجه رسید که صحراوی‌ها طرفدار استقلال از اسپانیا و مراکش هستند و بر این موضوع اذعان کرده بود که صحرای غربی پیوندهای تاریخی با موریتانی و مراکش دارد؛ اما شواهد کافی برای اثبات حاکمیت هر یک از این دو دولت بر این سرزمین نداشت، بنابراین جمعیت صحرای غربی از حق تعیین سرنوشت برخوردار بودند (Sansanwal, Kanika, 2020: 1). در ۲۶ فوریه ۱۹۷۶م. اسپانیا به دبیر کل سازمان ملل اطلاع داد که از این تاریخ به حضور خود در صحرای غربی پایان داده است و هیچ‌گونه مسئولیت بین‌المللی در این خصوص را بر عهده نخواهد گرفت. بدین ترتیب آخرین کشوری که در قاره آفریقا و در سال ۱۹۷۶ م. استعمارزدایی شد صحرای غربی بود. در ۱۴ آوریل ۱۹۷۶م. مراکش با موریتانی معاهده‌ای منعقد کرد که در آن منطقه صحرای غربی را میان خود تقسیم کردند و به‌طور رسمی استان‌هایی را که بر اساس قدرت آن معاهده (کنوانسیون مربوط به خط مرزی ایالتی) به آن اختصاص داده شده بود، ضمیمه کردند. در این بین در این منطقه درگیری نظامی بین مراکش، موریتانی و جبهه پولیساریو درگرفت. سرانجام در ۱۰ آگوست در سال



۱۹۷۹ م. موریتانی با جبهه پولیساریو به توافق رسید و حق هرگونه ادعای ارضی از صحرای غربی را پس گرفت (Kalicka, 2020: 38). در سال ۱۹۹۱ م. با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سازمان ملل فرصت کرد تا هر دو طرف را مجبور به امضای آتش‌بس و پذیرش همه‌پرسی (رفراندوم) تحت حمایت سازمان ملل برای تعیین سرنوشت خود کند با این حال از ۱۹۹۱ م. تاکنون سازمان ملل متحد در اجرای همه‌پرسی به دلیل ادعاهای متناقض مطرح شده توسط مراکش و جبهه پولیساریو به‌ویژه در مورد فرآیند شناسایی ناموفق بوده است (Daadaoui, 2008: 144). فرآیند ناقص استعمارزدایی و سلب مسئولیت اسپانیا در خصوص مدیریت این منازعه و عدم تعیین تکلیف صحرای غربی موجب نوعی سرگردانی و رهاشدگی و شکل‌گیری یک منازعه طولانی‌مدت در قاره آفریقا شد. اینکه اسپانیا بدون توجه به قوانین بین‌المللی در توافقیانه مادرید سرزمینی که مالک آن نبود را به کشورهای ثالث یعنی مراکش و موریتانی واگذار کرد و موجب عدم تحقق صحیح فرآیند استعمارزدایی شد.

۵-۲-۲. قلمرو حائل و مسأله رقابت:

موقعیت جغرافیای ویژه منطقه صحرای غربی و نقش متوازن‌ساز آن در رقابت ژئوپلیتیکی میان کشورهای مراکش، الجزایر و موریتانی یکی از بخش‌هایی است که موجب شده است این درگیری تداوم داشته باشد. در صورتی که مراکش، صحرای غربی را ضمیمه قلمرو خود نماید به کشوری در قاره آفریقا تبدیل می‌شود که خطوط ساحلی بیشتری نسبت به بقیه همسایگان خود خواهد داشت. وزن ژئوپلیتیکی مراکش و الجزایر تقریباً در یک گروه قدرتی طبقه‌بندی می‌شوند و هر دو کشور به‌دنبال دستیابی به قدرت بیشتر و تبدیل شدن به بازیگر برتر در منطقه هستند. در حقیقت صحراوی‌ها قربانی بازی قدرت شده‌اند (Munene, 2010: 186). حتی حمایت الجزایر از مسأله صحرا ابتدا به این شکل نبوده است، الجزایر در ابتدا به جدیت و حُسن نیت پولیساریو بدبین بود و تا زمانی که منافع امنیتی الجزایر با پولیساریو منطبق نشد به‌صورت جدی از این جبهه حمایت نکرد. الجزایر حتی سعی کرده بود تا سیاست‌های خود در صحرای غربی را با مراکش هماهنگ کند، به این امید که مراکش از ادعای تندوف و دیگر مناطق الجزایر دست بردارد

همه این مواضع متناقض نمود این است که رقابت شکل گرفته میان کشورهای منطقه موجب شده است که به جای درگیری در مرزهای کشورهای خود برای اثبات برتری قدرت، بر سر موجودیت صحرای غربی به رقابت بپردازند و حامیان هر کدام از طرفین نیز به حمایت از بازیگر مورد نظر خود اقدام کرده‌اند.



۳-۲-۵. دخالت کشورهای خارجی:

از آغاز شروع درگیری نظامی میان مراکش و جبهه پولیساریو در صحرای غربی کشورهای متعددی در این موضوع به صورت آشکار و پنهان به یکی از طرفین درگیر کمک نموده‌اند. نقش حمایتی الجزایر از جبهه پولیساریو و اجازه حضور پناهندگان صحرای در الجزایر برترین کمک یک کشور به پولیساریو است؛ اما در مقابل مراکش از حمایت بسیار گسترده طیف وسیعی از کشورها برخوردار بود. در گفتار و عمل، فرانسه و ایالات متحده تمایل عمیق و دیرینه‌ای برای محافظت، کمک و تقویت رژیم مراکش داشته‌اند (Zunes, Mundy, 2010: xxiv). ایالات متحده هیچ‌وقت نمی‌خواهد پولیساریو با یک ایدئولوژی چپ انقلابی در منطقه صحرای غربی به قدرت برسد (Stephan & Mundy, 2006:5) هژمونی ایالات متحده یکی از شرایط زیربنایی حفظ بن‌بست صحرای غربی در سراسر تغییر بافت‌های ژئوپلیتیکی بوده است (Ojeda-García et al, 2017: 54).

دولت مراکش با داشتن یک نقطه کلیدی ژئواستراتژیک در دهانه مدیترانه از اهمیت زیادی برای کشورهای اروپایی و آمریکا برخوردار است. در سال‌های جنگ پولیساریو از اسلحه‌های غنیمی اسپانیا، مراکش و موریتانی به‌خوبی استفاده کرد؛ اما اسلحه و مهمات تازه نیز دریافت کرد. لیبی و الجزایر حمایت‌های مادی برای صحرای غربی فراهم کردند. اکثر سخت‌افزارهای مراکش از فرانسه و ایالات متحده تأمین می‌شد و عربستان سعودی نیز بودجه‌ای سخاوتمندانه برای کمک به مراکش تخصیص داد. مراکش تأمین‌کنندگان تسلیحات دیگری نیز داشت: مصر، ایران قبل از انقلاب، بلژیک، ایتالیا، اردن، لیبی، عراق و برزیل. حتی اسپانیا، آموزش نظامی و انتقال تسلیحات را به دشمن پولیساریو ارائه کرد (Ibid: 9-20). موضوع حمایت و دخالت قدرت‌های خارجی صرفاً به موضوع واگذاری سلاح و تجهیزات و یا کمک‌های مالی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه حضور پررنگ کشورهای خارجی چه قبل از واقعه همچون دخالت فرانسوی‌ها در ترسیم مرزهای فعلی که صحرای غربی را مشخص می‌کند (Munene, 2010: 180) یا پس از واقعه با آموزش نظامی به معارضین و نقش‌آفرینی در تصمیمات سازمان ملل نمود پیدا می‌نماید.

۴-۲-۶. ضعف سازمان‌های بین‌المللی:

سازمان ملل متحد به‌عنوان یکی از بازیگران نقش‌آفرین در چند بازه زمانی با احکام و عملکرد خود سمت و سوی منازعه را تغییر داده است. این سازمان در اولین مرحله با حکم صادره برای استعمارزدایی



صحرا توسط اسپانیا در سال ۱۹۶۵م. می‌توانست از شکل‌گیری بحران جلوگیری نماید؛ اما عملکرد ضعیف این سازمان و سکوت در قبال توافق مارید موجب شکل‌گیری یک بحران بلندمدت در منطقه شمال آفریقا گردید. پیش‌تر از آن در ۱۴ اکتبر ۱۹۵۷ م. مراکش در سازمان ملل متحد اعلام کرد که موریتانی، صحرای اسپانیا و ایفنی جزو غیرقابل انفکاک قلمرو مراکش هستند و از این رو حق استقلال ندارند. اگر در همان زمان سازمان ملل متحد با این ادعای مراکش مقابله می‌کرد، زمینه شکل‌گیری این ادعا در آغاز مختموم می‌شد. در تمام مسیر زمانی شروع این منازعه تاکنون نقش سازمان‌های بین‌المللی از جمله دیوان عالی دادگستری و سازمان ملل متحد یک نقش کم‌رنگ بوده است و گویا این موضوع اهمیت چندانی برای این سازمان‌ها نداشته است. عدم امکان تحقق و اجرای همه‌پرسی از ۱۹۸۸ م. تاکنون خود نمایانگر ضعف و ناتوانی سازمان‌های بین‌المللی در حل یک بحران میان کشورهای با قدرت متوسط می‌باشد.

۳-۵. ابعاد ایدئولوژیک:

۱-۳-۵. ایدئولوژی توسعه‌طلبانه همسایگان:

شواهد زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه ادعاهای ارضی مراکش نسبت به همسایگانش از ایدئولوژی توسعه‌طلبانه «مراکش بزرگ» سرچشمه می‌گیرد این دیدگاه در اواخر دهه ۱۹۵۰م. توسط محمد علال الفاسی (۱۹۱۰-۱۹۷۴)، رهبر حزب استقلال، اندکی پس از پیروزی مراکش مطرح شد. استقلال مراکش از فرانسه در مارس ۱۹۵۶م. موجب تکثیر این ایدئولوژی و پذیرش آن توسط پادشاهی مراکش شد. این ایدئولوژی اشعار دارد؛ صحرای غربی، تمام موریتانی، بخش بزرگی از غرب الجزایر و حتی سنت‌لویس سنگال و بخشی از شمال کشور مالی همگی از نظر تاریخی به مراکش تعلق دارند (Sidi, 2009: 3) ماده ۴۲ قانون اساسی جدید مراکش که در سال ۲۰۱۱ م. و در زمان سلطنت محمدششم مصوب شده است، اشعار دارد پادشاه ضامن استقلال کشور و تمامیت ارضی پادشاهی در مرزهای واقعی آن است. مطرح کردن مرزهای واقعی به‌جای مرزهای مصوب بین‌المللی نشان از همان نگاه توسعه‌طلبانه و ایده مستتر مراکش بزرگ در پس زمینه سیاست راهبردی مراکش است (Katlyn, Symmons, Pinto, 2022: 408). این موضوع صرفاً به الحاق صحرای غربی به مراکش محدود نبوده است و در طول تاریخ پس از استقلال همیشه نگاه مراکش به سرزمین‌های همسایه نگاهی تهاجمی و توسعه‌طلبانه بوده است.



۵-۳-۲. ناسیونالیسم:

در تعریف ملت، تمرکز بر مسأله وجوه تمایز یک گروه انسانی است که خواستار حاکمیت بر سرنواخت خویش هستند. عوامل مختلفی را در تشکیل و قوام ملت مؤثر می‌دانند. گاهی عوامل قومی و نژادی، گاهی جغرافیا و سرزمین و بعضی مواقع دین، زبان، فرهنگ، آداب و رسوم و یا اشتراک منافع مشترک موجب شکل‌گیری یک ملت می‌شود. در مناقشه صحرای غربی یکی از مسائلی که موجب تطویل منازعه شده است و روند تعیین تکلیف موضوع را مختل نموده است، ادعاهای ملی‌گرایانه طرفین است. هیچ کدام از این ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی بازیگران مدعی و درگیر از پوششی همه‌جانبه برخوردار نیست و از همین جهت موجب شکاف، درگیری و سردرگمی میان ساکنان، بومیان و آوارگان ساکن در اردوگاه‌ها شده است. هر چند روند افزایشی این مباحث به بعد از کاهش درگیری نظامی میان پولیساریو و مراکش و حوادث سال ۱۹۹۱ م. در سطح جهانی برمی‌گردد. لکن در آن زمان چون سازمان ملل فرصت پیدا کرد تا به مسأله صحرای غربی ورود پیدا کند و مسأله رفراندوم و همه‌پرسی را مطرح کرد، پس از آن شکل نبرد از حالت سخت و فیزیکی به حالت نرم سیاسی و رسانه‌ای تغییر ماهیت داد و طرفین به دنبال اثبات ادعاهای خود و تقویت حس ملی‌گرایی و شکل‌دهی به افکار مردم افتادند تا از این طریق بر آرای عمومی ساکنان جغرافیای صحرا و ساکنان اردوگاه‌ها تأثیر بگذارند.

یکی از مواردی که مأموریت سازمان ملل در شناسایی رأی‌دهندگان را مختل ساخت، همین مسأله تعلق به عنوان «صحرای» یا مشخص کردن بومیان و صاحبان اصلی صحرای غربی از منظر تاریخی بود. تکثر هویت‌های مدعی سکونت، تعلق و تاریخ متداوم با صحرا یا مراکش، کار شناسایی اصالت ساکنان را با مشکل مواجه ساخته است. برای مثال عده‌ای از ساکنان وابستگی زبانی و فرهنگی با موریتانی دارند یا از سوی دیگر خود عنوان «صحرای» بسیاری از فعالان استقلال‌طلب بومی جنوب مراکش را که از نظر قومی و ملی صحرای هستند شامل نمی‌شود (Zunes, Mundy, 2010:93). این تعارض‌ها و تعصبات قومی و قبیله‌ای یک موضوع دوگانه بود. از سویی موجب تقویت حس مقاومت در مقابل مراکش می‌شد و از سوی دیگر آن قدر همه‌گیر نبود که بتواند موجب اتحاد همه مردم شود و به مثابه ناسیونالیسم رهایی‌بخش، موجب تقویت مقابله با مراکش گردد.



۴-۵. ابعاد ژئواکونومیک:

۴-۵-۱. منابع و ذخایر فسفات:

در شمال غربی آفریقا ذخایر بزرگ فسفات در دهه ۱۹۶۰ م. توسط اسپانیا کشف شد و بهره‌برداری از آن‌ها در حال حاضر توسط مراکش ادامه دارد. این ذخایر فسفات با خلوص ۸۰ درصد درآمد خوبی را برای مراکش فراهم کرده و مراکش را به دومین تولیدکننده فسفات جهان تبدیل نموده است (Herrera, 2012: 5). این کشور ۷۵ درصد از منابع برآورد شده جهانی فسفات را در اختیار دارد. فسفات ماده معدنی است که برای بسیاری از فعالیت‌های اساسی انسان در حوزه کشاورزی استفاده می‌شود. یکی دیگر از کاربردهای سنگ فسفات استفاده آن در تولید اسید فسفریک و به دنبال آن کودهای شیمیایی است. صنایع پلاستیک‌سازی و شوینده‌ها مصادیق بعدی کاربرد مشتقات فسفات هستند در عین حال هنوز ۳۰ درصد مالکیت معادن فسفات صحرای غربی بر اساس توافق مادرید در اختیار اسپانیا می‌باشد.

۴-۵-۲. ماهیگیری و شیلات:

ماهیگیری و شیلات در سواحل صحرا بخش دیگر یک صنعت بزرگ و سودآور است که از بومیان صحرا دریغ شده است (Besenyő, 2011: 116-118). به عبارتی یکی از تعارضات همیشگی میان اسپانیا و مراکش موضوع حق ماهیگیری در منطقه است. حدود ۸۰ درصد از صید ماهی ساردین مراکش در سواحل صحرا صورت می‌پذیرد و ۱۰۰ هزار شغل مستقیم و غیرمستقیم در داخل و خارج از ساحل ایجاد شده است که ۹۰ درصد آن‌ها مربوط به صید و فرآوری ماهی مشغول به کار هستند (Dunbar, Morrison, 2009: 29). مراکش و اتحادیه اروپا در دسامبر ۲۰۱۳ م. توافقنامه چهار ساله را امضا کردند که به کشتی‌های ماهیگیری اروپایی اجازه می‌دهد در سواحل مراکش از جمله آب‌های مورد مناقشه در سواحل صحرای غربی ماهی بگیرند. از آوریل ۲۰۱۸ م. نیز مقامات مراکش و اتحادیه اروپا در حال مذاکره مجدد برای اصلاحیه و تمدید توافق قبلی بوده‌اند.

۴-۵-۳. نفت و گاز:

شرکت‌های آمریکایی و فرانسوی در بستر آب‌های ساحلی آن منطقه تحقیقات مفصلی انجام داده‌اند و به ذخایر چشمگیر نفت و گاز دست یافته‌اند و همین موضوع چشم‌انداز اکتشافات گسترده نفت و گاز در آینده حل مناقشه را پیچیده‌تر کرده است (Zoubir, 2007: 158). با توجه به این‌که طبق قوانین بین‌المللی بهره‌برداری از ذخایر طبیعی در سرزمین‌های اشغال‌شده توسط دولت‌های دیگر غیرقانونی



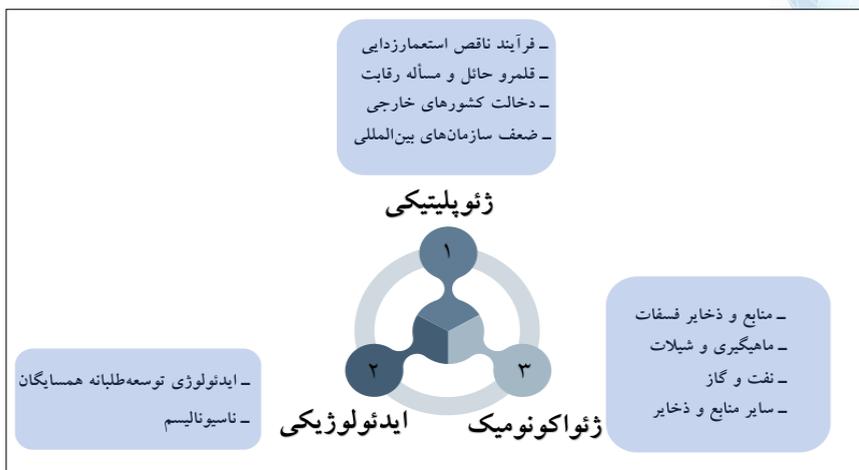
است، شرکت‌های بزرگ بین‌المللی تا حل و فصل بحران در صحرای غربی تمایل چندانی به حضور و اکتشاف منابع نفت و گاز صحرای غربی ندارند. اما شرکت‌های «کِر»^۱ و «توتال» با پیشنهاد مراکش جزو اولین شرکت‌هایی بودند که تحقیقات گسترده‌ای را در زمینه شناسایی ذخایر نفت و گاز در سرزمین‌های تحت کنترل مراکش انجام دادند. هر چند این موضوع با مخالفت گسترده سهامداران اصلی نروژی تبار شرکت کِر مواجه شد و به دلیل لابی سازمان‌های حقوق بشری نروژی مجبور شدند سهام خود را با حداقل سود بفروشند. از سوی دیگر پولیساریو نیز با واگذاری امتیازات اکتشاف نفت و گاز به شرکت «Fusion Oil & Gas» به پیچیده‌تر شدن اوضاع دامن زد (Besenyő, 2011: 117). پس از حضور گسترده توتال در سال ۲۰۰۱ م. برای آغاز جستجوی نفت در سواحل صحرای غربی، سازمان ملل یک نظریه حقوقی در این مورد صادر و اعلام کرد اگر فعالیت‌های اکتشاف و بهره‌برداری بدون توجه به منافع و خواسته‌های مردم صحرای غربی انجام شود، ناقض اصول حقوق بین‌الملل مربوط به فعالیت منابع معدنی در سرزمین‌های غیرخودگردان می‌باشد (Allan, 2016: 661).

۴-۴-۵. سایر منابع و ذخایر:

بر اساس آخرین تحقیقات، صحرای غربی از ظرفیت‌های طبیعی بسیار خوبی برخوردار است. مواد معدنی از جمله سنگ آهن و اورانیوم موجود در منطقه صحرای غربی توسط شرکت‌های خارجی استخراج می‌شود. دانشمندان کشف کرده‌اند کشور مراکش به‌ویژه منطقه صحرای غربی، بادخیزترین منطقه جهان است و آلمانی‌ها پروژه باد بیابان را برای تولید انرژی ارزان و بدون دردسر در سرزمینی با کمترین تراکم جمعیتی و بدون مخالف آغاز نموده‌اند (Allan, 2016:123).

در مجموع ابعاد و زمینه‌های ژئواکونومیک متعدد و ارزشمند در صحرای غربی از یک‌طرف انگیزه زیادی به مراکش برای الحاق صحرای غربی می‌دهد (Herrera, 2012: 16) و سال‌هاست که از نعمات این سرزمین بهره‌مند است و همین بهره‌مندی زمینه را برای تداوم درگیری فراهم نگاه داشته است. از طرف دیگر انگیزه مناسبی برای دیگر بازیگران ژئوپلیتیکی مؤثر در منازعه صحرای غربی می‌بخشد و در مجموع این انگیزه‌ها سبب تطویل منازعه شده است.

^۱ . Kerr-McGee



شکل شماره ۴. ابعاد سه‌گانه تطویل منازعه صحرای غربی

ترسیم از: (نگارندگان، ۱۴۰۲)

نتیجه‌گیری

مطالعه روند شکل‌گیری درگیری‌ها، تنش و منازعات میان دولت‌ها بخش جدایی‌ناپذیر علم ژئوپلیتیک است. مزیت‌های جغرافیایی متأثر از موقعیت و محدودیت ارزش‌ها، بازیگران متعدد را متقاعد می‌نماید تا برای دستیابی به این امتیازات با دیگر بازیگران به هم‌وردی دست بزنند. پایداری نسبی ارزش‌های جغرافیایی، موجب تداوم بحران‌هایی می‌شود که زمینه ژئوپلیتیکی دارند. منازعه صحرای غربی یک موضوع چندبُعدی است که مطالعه ابعاد متکثر آن مستلزم ادراک فضایی موضوع می‌باشد. این سرزمین به‌عنوان آخرین مستعمره از مستعمرات توافق برلین، نتوانست فرآیند صحیح استعمارزدایی را مانند مابقی کشورهای آفریقایی طی نماید. کشور اسپانیا به‌عنوان عامل ایجاد این بحران به وظایف خود به‌خوبی عمل نکرده است و با روشی اشتباه در قرارداد مادرید به جای اجرای صحیح فرآیند استعمارزدایی، سرزمینی را که حقی در آن نداشت با دولتی انتقالی به مراکش و موریتانی واگذار کرد.

این اقدام خلاف قوانین بین‌المللی از سوی اسپانیا شروع یک درگیری بلندمدت میان مراکش، موریتانی، پولیساریو و الجزایر به‌عنوان بازیگران اصلی منازعه صحرای غربی شد. هر چند به ظاهر موضوع صحرای غربی یک اختلاف ارضی تلقی می‌شود؛ ولی ابعاد و انگیزه‌های تطویل این منازعه از پیچیدگی فراوانی برخوردار است. از بُعد ژئوپلیتیکی پس از فرآیند ناقص استعمارزدایی، صحرای غربی نقش سرزمین حائل میان بازیگران مختلف را ایفا می‌کند و از همین رو قربانی رقابت بازیگران منطقه‌ای شده است.



شکل‌گیری رقابت میان همسایگان برای تغییر موازنه قوا به نفع خود و نمایش قدرت در صحرای غربی موجب دخالت کشورهای خارجی و ایجاد درگیری نیابتی میان بازیگران خارجی برای حمایت از طرفین درگیر شده است و همین موضوع زمینه‌ساز عدم تحقق همه‌پرسی استقلال یا پایان منازعه صحرای غربی شده است. از سوی دیگر در این بحران، ضعف سازمان‌های بین‌المللی کاملاً مشهود است. نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل در مواجهه با زیاده‌خواهی مراکش و عمل خلاف قانون اسپانیا، به‌علت حمایت کشورهای خارجی از مراکش به وظیفه خود در اجرای همه‌پرسی علیرغم رأی دیوان عالی دادگستری عمل نکرده است. از سوی دیگر مزایای گسترده ژئواکونومیک صحرای غربی از جمله منابع و ذخایر گسترده و غنی فسفات با کیفیت بالا، شرایط مطلوب ماهیگیری و شیلات، اکتشاف میادین متعدد نفت و گاز و ثروت مطلوبی که برای مراکش ایجاد نموده، این کشور را متقاعد کرده است که هزینه‌های ناشی از عدم اجرای قوانین بین‌المللی برای اجرای قانون حق تعیین سرنوشت صحرای غربی را بپذیرد و حمایت کشورهای ثالث را با شراکت در این ثروت به‌دست آورد.

از بُعد ایدئولوژیکی یکی از انگیزه‌های تداوم این بحران، مسأله ایدئولوژی توسعه‌طلبانه همسایگان به‌ویژه عدم پذیرش مرزهای بین‌المللی توسط مراکش است که موجب بی‌ثباتی در منطقه شده است. باید در نظر داشت در صورت پیروزی مراکش، روند ادعاهای این کشور بر علیه همسایگانش تشدید می‌شود. ایدئولوژی توسعه‌طلبانه «مراکش بزرگ» خطر بزرگی برای نظم و امنیت در شمال آفریقا خواهد بود و حتی خود اسپانیا هم از ادعاهای ارضی مراکش در امان نیست. این کشور بارها نسبت به جزایر قناری، آب‌های منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره اسپانیا مدعی شده است. به‌علاوه مسأله ملی‌گرایی و ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه بازیگران مدعی و درگیر به تکرر هویت‌های مدعی دامن زده است و موضوع همه‌پرسی و شناسایی اصالت ساکنان را با مشکل روبه‌رو ساخته است.

دلایل متعددی برای ارجحیت اهتمام همه کشورها به حل و فصل موضوع صحرای غربی مطرح است. استقلال صحرای غربی موجب ثبات در منطقه شمال آفریقا خواهد شد و از این رهگذر، بی‌ثباتی منطقه ناشی از توسعه‌طلبی مراکش نیز مرتفع خواهد شد. پایان این منازعه طولانی‌مدت، امنیت منطقه به‌ویژه خطوط دریایی و ساحلی و همچنین تنگه راهبردی جبل الطارق را بیش از پیش تأمین خواهد کرد. بهبود شاخص‌های توسعه انسانی، بازگشت مهاجران صحرای جزایر به موطن اصلی خود، افزایش امنیت منطقه‌ای، پایان درگیری بلندمدت میان همسایگان و شکل‌گیری نظم ژئوپلیتیکی جدید ناشی از توازن قوا در منطقه شمال آفریقا جزو نتایج پایان این منازعه ریشه‌دار خواهد بود.



پیشنهادات:

برای پایان این منازعه، موارد زیر مبتنی بر اصول و قواعد اساسی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پیشنهاد می‌شود:

- ۱- اجرای فرآیند استعمارزدایی از صحرای غربی توسط سازمان ملل با تکیه بر اصل حق تعیین سرنوشت.
- ۲- بازگشت مرزهای فعلی صحرای غربی به مرزهای قبل از واگذاری ۱۹۷۶ م. دولت انتقالی.
- ۳- تعیین مرزهای دریایی بر اساس قوانین بین‌المللی به‌ویژه کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق دریا و کنوانسیون ژنو راجع به دریای سرزمینی و منطقه نظارت.
- ۴- حمایت کشورهای اصلی درگیر از استقلال صحرای غربی و پایان مشارکت، دخالت و یا حمایت از طرفین درگیر.
- ۵- اجرای توافقات مقرر شده پس از ۱۹۹۱ م. به‌ویژه اجرای همه‌پرسی و رجوع به رأی مردم.

منابع

- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۹۶)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- ذکی، یاشار؛ قالیباف، محمدباقر؛ بدیعی ازندهی، مرجان؛ موسوی فر، سید رحمت اله و مقیمی، سید محمد (۱۴۰۰)، «طراحی چارچوب مفهومی بنیان‌های سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس جهانی»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، دوره ششم، شماره یک، صص ۶۳-۹۱.
- عجم، محمد (۱۳۹۶)، «منازعه صحرای غربی و کشمیر در پرتو حق تعیین سرنوشت»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره هفت، شماره یک، صص ۱۹۴-۱۵۹.
- عزیزی، ستار (۱۴۰۰)، «روند استعمارزدایی از منظر حقوق بین‌الملل» فصلنامه دولت پژوهی، دوره هفتم شماره ۲۷ صص ۲۸-۱.

وزین افضل، مهدی (۱۳۹۱)، تاریخ ایران در دوره اسلامی، تهران: انتشارات پوران پژوهش.

Daadaoui, Mohamed (2008) The Western Sahara conflict: towards a constructivist approach to self-determination, The Journal of North African Studies, 13:2, 143-156



- Martin, Juan Carlos Gimeno. (2018). Western Sahara: Africa's last colony. *Tensões Mundiais*, 13(25), 37–52
- Sansanwal, K., & Kamath, R. (2020). The Unspoken Conflict in Western Sahara. *World Affairs: The Journal of International Issues*, 24(2), 106–119.
- Castrick, G. (2019). Introduction: The Bounds of Berlin's Africa: Space-Making and Multiple Territorialities in East and Central Africa. *The International Journal of African Historical Studies*, 52(1), 1–10.
- Besenyő, János, Economy of Western Sahara (March 21, 2011). *Tradecraft Review*, Periodical of the Scientific Board of Military Security Office, 2011, 1. Special Issue, pp. 115-125, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3610683>
- Martin, Juan Carlos Gimeno. (2018). Western Sahara: Africa's last colony. *Tensões Mundiais*, 13(25), 37–52.
- Kalicka-Mikołajczyk, Adriana. 2021. The international legal status of Western Sahara. *Opolskie Studia Administracyjno-Prawne* 18(4): 35–48.
- Sidi, Omar. (2009). "Mapping of the Conflict in Western Sahara", Strategic Studies Group (El Grupo de Estudios Estratégicos), 10 September 2009. Available in: <http://www.gees.org/articulos/mapping-of-the-conflict-in-western-sahara>
- Demmers, Jolle. (2017) *Theories of Violent Conflict: An introduction*. Routledge, New York.
- Conflict Mapping. (2017). Introduction to Research Methods, IGNOU Publisher, available in <http://egyankosh.ac.in/handle/123456789/63505>
- Stephen Zunes & Jacob Mundy. 2010, *Western Sahara war, nationalism, and conflict irresolution*, Syracuse University Press, New York
- Shelley, Toby. (2013). *Endgame in the Western Sahara*. Zed Books Ltd.
- Thomas, Katlyn., Clive Symmons, & Pedro Pinto Leite. (2022). *Justice on Trial: Law, Politics and Western Sahara*. New York: International Platform of Jurists for East Timor (IPJET).
- Raquel Ojeda-García, Irene Fernández-Molina, and Victoria Veguilla, *Global, Regional and Local Dimensions of Western Sahara's Protracted Decolonization*, 2017, Palgrave Macmillan, New York
- Munene Macharia. (2010). Multiple colonialism in Western Sahara. *Journal of Language, Technology & Entrepreneurship in Africa*, 2(2). <https://doi.org/10.4314/jolte.v2i2.61528>.
- Herrera, Pablo, 2012, *The disputed territory of Western Sahara*, Master's thesis, Empresa University
- Stephan, M., & Mundy, J. (2006). A battlefield transformed: from guerilla resistance to mass nonviolent struggle in the western sahara. *Journal of Military and Strategic Studies*, 8(3).
- Chavez Fregoso, C., & Zivkovic, N. (2012). Western Sahara: A Frozen Conflict. *Journal of Regional Security*, 7(2), 139–150. <https://doi.org/10.11643/issn.2217-995x122spz21>



- Klosek, K. C., Bahenský, V., Smetana, M., & Ludvík, J. (2021). Frozen conflicts in world politics: A new dataset. *Journal of Peace Research*, 58(4), 849-858.
<https://doi.org/10.1177/0022343320929726>
- Zoubir, Y. (2006). stalemate in western sahara: ending international legality. *MIDDLE EAST POLICY*, xiv (4), 158–177.
- Dunbar, C., & Malley-Morrison, K. (2009b). The Western Sahara Dispute: A Cautionary Tale for Peacebuilders. *Journal of Peacebuilding & Development*, 5(1), 22–34.
<https://doi.org/10.1080/15423166.2009.996537779805>
- Joanna, Allan (2016) Natural resources and intifada: oil, phosphates and resistance to colonialism in Western Sahara, *The Journal of North African Studies*, 21:4, 645-666,
<https://DOI:10.1080/13629387.2016.1174586>